



قراقرم فرہنگی اجتماع تقابلت الہیہ العظمیٰ

فناوری جریان های حلقه های میانی

با رویکرد حرکت عمومی

برگرفته از ارائه آقای ساسان زارع

معاونت راهبردی و جبهه سازی

زمستان ۱۴۰۳

فهرست

۱. منطق پرداخت به موضوعات ۴
۲. مسأله امروز جبهه انقلاب ۵
۳. ناامیدی از دستیابی به راه حل عملیاتی ۶
۴. پاسخ راهبردی رهبری ۹
۵. احیای فناوری امام (ع) ۱۲
۶. تکثیر عده؛ کار اصلی در این سنگر ۱۴
۷. رونمایی از فناوری حلقه‌های میانی ۱۶
- ۷-۱. حتی یک درصد! ۱۷
- ۷-۲. تجربه‌های حرکت عمومی ۱۹
- ۷-۳. امر بر زمین مانده ولی ۲۰
۸. لزوم جبران کاستی‌ها ۲۱
۹. نظم حاکم بر حرکت عمومی ۲۳
- ۹-۱. متدولوژی پیشرفت انقلاب اسلامی ۲۵

۹-۲. نقش آفرینی اعضای ریز و درشت ۲۶

۹-۳. کادرسازی و دولت جوان حزب‌اللهی ۲۷

۹-۴. مردم، محور اصلی حلقه‌های میانی ۲۸

۹-۵. ابتکار عمل و فناوری‌های روز ۲۹

۱۰-۱. جبهه و جبهه‌سازی ۳۰

۱۰-۱-۱. نقطه شکل‌گیری جبهه ۳۲

۱۰-۲. جهت و محتوای حرکت جبهه ۳۵

۱۰-۳. الگوی بومی انقلاب اسلامی ۳۶

۱۰-۴. تعامل با چاشنی تداوم و تعهد ۳۷

۱۱. آسیب‌شناسی آرایش نیروهای انقلابی ۴۰

۱۲. بسترسازی و ایجاد مقدمات ظهور ۴۳

۱۳. جنگ، جنگ تا پیروزی ۴۵

۱۳-۱. شهید اسداللهی ۴۷

۱۳-۲. عمل به تکلیف به قدر بضاعت ۴۸

۱. منطق پرداخت به موضوعات

در جبهه انقلاب، منطق پرداختن به مسائل دو گونه است؛ یا براساس تأکیده‌های رهبر معظم انقلاب است و یا بر مبنای اقتضاء میدان می‌باشد. چرا در جبهه انقلاب ادبیات توجه به مردم پررنگ می‌شود؟ یکی از عوامل آن را باید تکرار مکرر رهبر انقلاب در این موضوع و احیای گفتمانی حکمرانی مردم توسط ایشان است. عامل دیگر را نیز باید در میدان جست‌وجو کرد؛ به عبارت دیگر، در میدان جبهه انقلاب ملاحظه می‌کند که اگر جریان توده‌های مردم به معنای عمومی آن وارد میدان نشود، مسائل انقلاب حل نخواهد شد. ضمن اینکه مطالبی نیز در مورد آسیب‌شناسی دور شدن جبهه انقلاب از مردم وجود دارد که این مسأله را پررنگ‌تر می‌کند؛ جبهه انقلابی که خود برآمده از متن مردم بود، چه شد که به مرور از مردم فاصله گرفت؟! عوامل مختلفی را می‌توان برای آن ذکر کرد از قبیل: حاکم شدن نگاه سیاست‌زده، پررنگ شدن تعارض‌های سیاسی و تعمیم آن به اقشار و لایه‌های مختلف مردم، پدیده خلوص‌گرایی افراطی در بین برخی از جریان‌های انقلابی و دلایل دیگر موجب شد که جبهه انقلاب در رقابت با جریان غیرانقلابی، عموم مردم را غیرخودی تلقی کند. و امروز مجدد با بررسی

وضع خود، متذکر این امر شود که به سراغ مردم رفت و عموم مردم را دعوت به قدم گزاردن در میدان حل مسائل انقلاب کرد.

۲. مسأله امروز جبهه انقلاب

مسئله‌ای که امروز جبهه انقلاب با آن روبه‌رو است و تا این چالش برطرف نشود لکنت زبان آن در مواجهه با عموم مردم برطرف نخواهد شد، پرداختن صرف به کلیات و مبهمات است؛ یعنی یک سری مفهوم نظری را وسط می‌گذاریم و آن‌ها به نحو غیر مبتکرانه‌ای را شاخ و برگ می‌دهیم. به عنوان مثال، رهبر معظم انقلاب سخن از جهاد تبیین به میان می‌آورد و جبهه انقلاب همان صرفاً همان را تکرار می‌کند اما به لایه عامه مردم ورود نمی‌کند؛ اگر یک راننده بگوید که به صورت ساده به من که دغدغه انقلاب، مردم و جمهوری اسلامی دارم که جهاد تبیین را توضیح دهید، ما اهالی جبهه انقلاب از این کار عاجز هستیم و اساساً در این لایه ورود نمی‌کنیم. معمولاً در ساحت سازمانی یا علم مدیریت، سه سطح وجود دارد: الف) سپهر اندیشه؛ ب) سپهر نظام؛ ج) سپهر ابزار. اگر اندیشه‌ای نتواند به سطح نظام و در ادامه به سطح ابزار تبدیل شود، این اندیشه هیچ وقت، جامه عمل به خود نمی‌پوشد و به صورت ساده‌تر عملیاتی نمی‌شود و روی زمین نمی‌نشیند. تعین ذهنیت

لیبرالیسم در نظامات غربی را می‌توان در فرهنگ و اقتصاد و معماری و هنر و سیاست و در حوزه امنیتی و نظامی دید. چنانکه ترجمه واقعی آن بر روی زمین در حوزه فرهنگ می‌شود «فرهنگ برهنگی» و در حوزه اقتصاد، می‌شود «بازار» و در ساحات مختلف زندگی انسان معنادار می‌شود. لکن این ضعف بزرگ ما است که نمی‌توانیم اندیشه خود را به ساحت ابزار انتقال دهیم و اگر نتوانیم این مسأله را حل کنیم، سال‌ها خواهد گذشت و ما در همان مفاهیم انتزاعی خواهیم ماند؛ به این نحو که حرف از عدالت می‌زنیم اما روی زمین اوضاع به شکل دیگری رقم می‌خورد و این پارادوکس‌ها و فاصله‌هایی که بین نظر و عمل توسط مردم مشاهده می‌شود، بعد از یک مدت جامعه را خسته خواهد کرد؛ زیرا جامعه به این نتیجه می‌رسد که متولیان امر اصلاً راه حلی ندارند برای اینکه بخواهند آن ایده مرکزی را ترجمه به عمل کرده و عینیت بخشند.

۳. ناامیدی از دستیابی به راه حل عملیاتی

یک جریانی باید در کشور شکل بگیرد و در هر ایده‌ای بتواند تدابیر و مفاهیم بلند را تبدیل به عملیات دارای کارکرد کرده و به آن عینیت اجتماعی دهند. به عنوان مثال، امروز مهم‌ترین کار دشمن ناامید کردن جامعه از آینده

کشور باشد و واقعاً هم وضعیت افکارسنجی‌ها حداقل در حوزه آینده نزدیک خوب نیست و جوانان مملکت و عموم مردم قائل‌اند که در کوتاه‌ترین مدت مسائل حل نمی‌شود قریب به اتفاق جامعه می‌گویند که مسائل حل نمی‌شود. چرا این جامعه به این نتیجه می‌رسد که مسائل او حل نخواهد شد؟ یک دلیل این است که حس می‌کند که پاسخی برای حل مسائل وجود ندارد. باید راه حلی پیش روی مردم قرار گیرد تا حداقل در جریان آن باشند و یک کورسوی امیدی از آن ببینند. به عنوان مثال، وقتی مسئولین می‌گویند دیگر این بساط کشف حجاب‌ها حل خواهد شد، مخاطب با خود می‌گوید «چه طور و چگونه؟» و این چگونگی حل شدن خیلی نزدیک به نظر نمی‌آید و تا زمانی که این تکه برای جامعه حل نشود یعنی جامعه خیلی ملموس و مستدل و ساده نداند که راه حلی وجود دارد، کماکان این ذهنیات در او خواهد ماند و هر چه قدر هم شما از گذشته پرافتخار بگویید چندان تأثیر نخواهد داشت. این درگیری در حوزه مأموریتی حلقه‌های میانی و عناصر گفتمان ساز امروز شاید مهمترین مأموریتی است که می‌تواند بر ذمه یک نسلی قرار داده شود؛ دلیل آن هم این است که این‌ها باید متولی تبیین همان راه حل باشند.

جریان‌ات سیاسی نمی‌توانند عهده‌دار این کار باشند زیرا آن‌ها با برجسته کردن مسائل کشور به صورت مبالغه‌آمیز و ارائه راه حل در راستای آن

یک سوء استفاده می‌کنند از اینکه جامعه فی الواقع به آن راه حل رأی دهد؛ چنانکه دولت یازدهم و دوازدهم راه حل مشکلات کشور را در تعاملات بین‌المللی و نشان دادن خود به عنوان نماد عقلانیت و اعتدال دانست. ادعای دولت این بود که با دو بال تعامل و تدبیر بین‌المللی، می‌تواند مسئله معیشتی مردم را حل کند ولو به قیمت بتن ریختن در سایت‌های هسته‌ای و جامعه نیز اعتماد کرد و به عبارت دیگر، جامعه چاره‌ای نداشت. زیرا از نظر مردم، در این برهوت ایده و عدم وجود پاسخ و راه حل به وضعیت کشور، این یک حرفی است که می‌توان آن را پیش گرفت و جالب آنکه طبق افکارسنجی‌ها، این استدلال و این پاسخ پس از گذشت سال‌ها و تجربه شکست هشت ساله آن، کماکان در کشور طرفداران زیادی دارد. چرا این اتفاق می‌افتد؟ چون هیچ راه حل جایگزینی که از سمت جامعه مورد پذیرش قرار بگیرد هنوز برای جامعه تبیین نشده است و این امر نه تنها در مورد عموم مردم بلکه در مورد جریان انقلابی نیز قابل صدق است.

در این حالت شاهد این هستیم جریان انقلابی و جوانان متعهد آن به دو دسته تقسیم شده‌اند: الف) بخشی از همین جوانان رادیکال و منتقد شدید سیستم موجود شده‌اند؛ ب) برخی منفعل هستند و با نظاره‌گری پا در میدان نمی‌گذارند. در صورتی که این جوانان حزب‌اللهی سابقه رفتن به اردوهای جهادی، حضور در نماز جمعه، رفتن به هیأت و ... را در کارنامه خود

دارند. چرا این اتفاق می‌افتد؟ چون او هم ناامید شده است از اینکه ایده‌ای وجود داشته باشد برای برون رفت از وضعیت پیچیدگی مسائل فعلی در کشور.

۴. پاسخ راهبردی رهبری

پاسخ راهبردی رهبر انقلاب، راه حلی ساده و شدنی نسبت به همه مسائل کشور است. رهبری از اوایل دهه ۹۰ به مسائل حل نشده کشور پرداخته‌اند و هنر جریان حلقه‌های میانی این است که بتواند فرمول مسائل حل شده را کشف کرده و در مسائل حل نشده به کار برد. در اندیشه رهبری، آن فرمول چیزی جز حضور مؤثر مردم برای حل آن مسائل نیست. اساساً اگر در انقلاب اسلامی «حضور مردم» و به میدان آمدن آن‌ها نبود، این انقلاب تحقق پیدا نمی‌کرد و مسأله مبارزه با طاغوت حل نمی‌شد. امام خمینی به خوبی توانسته بود تشخیص دهد که اگر نتواند رابطه‌ای معنادار، همه‌فهم و همه‌گیر را با مردم برقرار کند در نهایت انقلاب محقق نخواهد شد و در این رابطه، نحوه بیان و گفت‌وگوی ایشان با مردم بود که می‌توانست مردم را به میدان بکشانند. این بیانی که از عالم تا عامی، همه به شکل ساده‌ای آن را

فهم می‌کردند و با آن همراهی می‌کردند و امروز برقراری چنین ارتباط ساده‌ای میان جبهه انقلاب و مردم در بیان و رفتار معضل و مسأله اصلی این جبهه است.^۱ لذا مبتنی بر اندیشه راهبردی رهبر معظم انقلاب، اصل انقلاب اسلامی مدیون این تکنولوژی و حضور مردم بوده است و به طبع الزام آن، اقناع عمومی بود. موضوعاتی از قبیل «استقرار جمهوری اسلامی براساس رأی مردم»، «برقراری امنیت در کشور»، «دفاع مقدس»، «توسعه زیرساخت‌ها در

^۱ یکی از این اساتیدی که خارج از کشور زندگی می‌کند و نسبت چندانی هم با انقلاب نداشته است و ندارد، در خاطره‌ای مربوط به قبل از انقلاب تعریف می‌کرد که روزی که می‌خواستم به خارج از کشور مهاجرت کنم، یک بسته ی را یکی از آشنایان به من داده بود که به یک کسی در قم برسانم. می‌گفت آن آدم در قم خیلی برای من قابل احترام بود. به صورت اتفاقی شنیدم که این بنده خدا دارد با یک شخص دیگری در مورد یک فرد ثالثی صحبت می‌کند. این آدم خیلی در چشم من بزرگ بود و جوری که از حسنات و وجنات آن فرد ثلث می‌گفت که گفتم آن دیگر چه کسی است که این فرد در مورد او این جوری صحبت می‌کند. می‌گفت که خیلی حساس شدم و پرسیدم شخص را می‌شود دید؟ گفت اگر امشب بمانی قرار است که امشب پیش ما بیاید. گفت خلاصه من یک روز سفر را به تعویق انداختم و ماندم و شب دیدم یک طلبه جوانی آمد. از نوع بیان او و از تسلط او و از بلاغت او و از واژه‌آرایی و ادبیات او در به کاربردن روایات و احادیث و آیات و نقل قول از دانشمندان زمان متحیر شدم. گذشت و مدتی از اوضاع ایران بی‌خبر بودم و اخبار مربوط به آن را پیگیری نمی‌کردم تا یک روزی ایام پیروزی انقلاب ایران تلویزیون را روشن کردم که دیدم کسی که به عنوان رهبر انقلاب امام خمینی دارد صحبت می‌کند و امروز سالخورده گشته همان طلبه است اما آن چیزی که من را متحیر کرد سادگی بیان ایشان در صحبت با مردم بود؛ گویی دیگر خبری از بلاغت و ثقل بیان نبود. و این امر بعدها در تفاوت میان نامه‌ها و سخنرانی‌های امام مشهود بود؛ نه به این سادگی بیان و نه به این ثقل بنان.

حوزه محرومیت زدایی»، «جهاد سازندگی»، «نهضت سوادآموزی» «پیشرفت‌های علمی» و ... تا به امروز با همین فناوری پیش رفته و به ثمر رسیده‌اند. امروز نیز برای ادامه دادن به این مسیر، باید به دنبال طراحی «سازوکارهای اقناع و به میدان کشیدن مردم» بود؛ چراکه با ایجاد شرایط حضور مردم و فراهم آوردن امکان به میدان آمدن آن‌ها، همهٔ مسائل کشور حل خواهد شد. در دههٔ ۹۰، رهبر معظم انقلاب مکرراً این مباحث را مطرح می‌کنند و با خطاب قراردادن سران قوا و مسئولین اجرایی، مسئولین را به سمت طراحی سازوکار حضور مردم سوق می‌دادند لکن از اوایل تغییر دولت در سال ۱۳۹۲، با توجه به اینکه دولت یازدهم ذهنیت متفاوتی داشتند، این مباحث در صحبت‌های ایشان کم‌رنگ می‌شود. در نتیجه این پرسش در میان اهالی اندیشه در جبههٔ فرهنگی انقلاب اسلامی شروع به شکل گرفتن و برجسته شدن می‌کند که اگر دولت‌ها در این زمینه توانایی این طراحی را ندارند، این مأموریت برعهدهٔ چه کسانی است؟^۱ با توجه به اینکه به میدان

^۱ به عنوان مثال، وقتی امام خمینی بیان داشت که حصر آبادان باید شکسته شود و خرمشهر باید فتح شود، یک عده نشسته بودند، فکر کرده بودند یک سازوکاری طراحی کرده بودند که چگونه جوان را در محله اقناع و شناسایی و ثبت نام کنند و به پادگان امام حسین تهران اعزام کنند و در آنجا چه آموزش‌هایی ببینند و با چه تجهیزاتی اعزام به دو کوه شود و آنجا چه توجیهی شود و چه آموزش‌های تکمیلی ببینند و چگونه سازماندهی شود و در کدام خط قرار بگیرد و با فرمانده خود چه طوری تعامل کند و چگونه پشتیبانی شود و به شب عملیات برسد و شب عملیات نقش آفرینی کند تا حصر آبادان شکسته شود. یعنی یک عده به طبع این امر امام، وظیفه خود می‌دانستند که این سازوکار و این مراحل را و این گام‌ها را و این

آمدن مردم، پیش‌نیاز حرکت در تمام ساحت‌های انقلاب اسلامی است، تا زمانی که نتوان برای آن طراحی داشت، حرکت با خلل مواجه خواهد بود. لذاست که در بسیاری از مسائل از قبیل جنگ نرم، اقتصاد مقاومتی و ... علی‌رغم آنکه رهبری فرمان و دستور لازم را داده‌اند، اما فرمان ایشان روی زمین مانده و محقق نشده است.

۵. احیای فناوری امام^(۵)

رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۹۶ می‌گوید که «خرمشهرها در پیش است که باید فتح شود» و ما نیز تکرار می‌کنیم ولی هیچ خرمشهری فتح نمی‌شود. زیرا آن قوه عاقله‌ای که متولی ترجمه «تدبیر به عمل» در میدان است، در رابطه با شاه‌کلید مسائل کشور یعنی حضور سازماندهی شده جریان جهادی داوطلب دارای انگیزه جوان مؤمن انقلابی اسلامی در عرصه‌های

اجزاء و این اقدامات را طراحی کنند که وقتی که امام می‌گوید حصر آبادان باید شکسته شود به صورت اتوماتیک این سازوکار فعال شود و یک حجم عظیمی از جوان متعهد انگیزه‌دار آموزش‌دیده سازماندهی‌شده را برساند پشت خط آبادان و آنجا هم به آنها بگوید که چه طوری عمل کنید که حصر آبادان شکسته شود. امروز وضعیت کشور در جنگ نرم همانند این است که حضرت آقا می‌گوید که حصر آبادان باید شکسته شود و بعد همه می‌گویند که حصر آبادان باید شکسته شود اما حصر شکسته نمی‌شود. زیرا سازوکار حضور مردم برای شکست حصر طراحی نشده است.

مورد نیاز انقلاب وجود ندارد. رهبر معظم انقلاب، در فرایند حدوداً ده ساله این مطالبه را از دولت‌ها داشتند و البته ایشان می‌دانست اساساً این سازوکار توسط دولت محقق نخواهد شد ولیکن از آنجا که دولت نهادی است تمامیت خواه که همه چیز را در خود می‌بلعد، رهبری می‌خواست با دولت اتمام حجت کند تا وقتی دستور آتش به اختیار به جوانان انقلابی می‌دهد، دولت متعرض نشود. چرا که دولت ده سال است در طراحی و سازماندهی این نیرو ناتوان بوده است. لذا رهبر معظم انقلاب مبتنی بر تجربه خود در پیروزی انقلاب اسلامی، به دنبال احیای همان تکنولوژی امام خمینی در دهه ۵۰ برآمد؛ طبق این تکنولوژی حتی اگر ساختارها همراهی لازم را نداشته باشند و بلکه برضد تو باشند، اما لاجرم تحول اجتماعی و انقلاب رقم خواهد خورد و امروز وقت آن است که این تکنولوژی در دهه اول قرن جدید احیا شود. آن تکنولوژی به صورت خیلی ساده عبارت بود از این که حضرت امام عناصری را دور خود جمع کرد که او را قبول داشتند. این عناصر دو قشر بودند: الف) عده‌ای که تشکیلاتی بوده و اهل سازماندهی بودند؛ ب) عده‌ای که اهل اقناع و بلاغت بودند. دغدغه مباحث کسانی از اطرافیان امام که در آن دوران به منبر رفته و خطبه ایراد می‌کردند، این است که بتوانند برای انقلاب یارگیری کنند. چنانکه با رجوع به کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی، مجموعه سخنرانی‌های ایراد شده توسط رهبر معظم انقلاب در آن دوره را می‌توان در این راستا در نظر گرفت. در واقع به عنوان یک صاحب ذهن فعال و زبان گویا،

در کسوت یک عنصر گفتمان ساز به مسجد به مثابه محل تجمع یک جمع ایمانی رفته و سخنرانی ایراد کرده‌اند. این سخنرانی‌ها در خیابان و یا پشت تریبون دانشگاه انجام نگرفته بلکه در مسجد و در حضور مخاطبین متدین و جوانان مؤمن ایراد شده است.^۱ وقتی که این جمع ایمانی قانع می‌شوند که به صف انقلاب بپیوندند، یک حلقه میانی آنجا است که این‌ها را سازماندهی می‌کند. به عبارت دیگر، وقتی که توده‌هایی از این جماعت متدین و انقلابی، داوطلب فعالیت می‌شوند یک حلقه میانی این‌ها را سازماندهی می‌کند و به میدان نیاز آن روز انقلاب که مبارزه با رژیم طاغوت بوده است، پیوند می‌زند.

۶. تکثیر عده؛ کار اصلی در این سنگر

^۱ مجموعه صحبت‌های رهبری در این کتاب ناظر به دو مفهوم کلیدی و مکمل یکدیگر است؛ «ایمان» و «عمل صالح»؛ اما مفهوم درست ایمان و مفهوم مکمل ایمان که عمل صالح به معنی اصلاح‌گری اجتماعی است آن هم نه یک عمل صالح فردی، همان عملی که باعث روشن شدن محیط اطراف هر فرد می‌شود. اینجا حضرت آقا جوانانی را که متدین و نمازخوان و هیئت‌ی بودند و لکن به صف انقلاب نپیوسته بودند را با این ادبیات قانع می‌کند که اگر فکر می‌کنی که متدین هستی اما در جهت اصلاح اجتماع گامی بر نمی‌داری، این تدین تو تدین کاذبی است. فکر می‌کنی که متدین هستی متدین نیستی. ایمان درست این است که به عمل صالح امتداد پیدا کند و آن عمل صالح موجب اصلاح جامعه شود.

رهبری طی یک سخنرانی در اول خردادماه ۱۳۹۸ متن عظیم بیانیه دوم را در تفسیر گذشته، توصیف حال و ترسیم چشم‌انداز آینده خلاصه کردند. ترجمه ساده تمدن‌سازی و حرکت در این مسیر از نگاه رهبری در چهار عظمت خلاصه شد که عبارتند از: عظمت اول) اصل پیروزی انقلاب اسلامی؛ عظمت دوم) راه طی شده؛ عظمت سوم) چشم‌انداز پیش‌رو؛ عظمت چهارم) نقش جوان متعهد و مومن انقلابی. تحقق بیانیه زمانی عملیاتی خواهد شد که به قله تمدنی برسیم و اگر جوان متعهد در این عرصه نقش‌آفرین باشد، رسیدن به قله تمدنی امری میسر خواهد شد. حرکت عمومی همانند حرکت مردم در مسیر پیروزی انقلاب اسلامی است و اگر این حرکت شکل نگیرد، به چشم‌انداز ترسیم شده نخواهیم رسید. هر انقلابی پس از مدتی به رکود می‌انجامد و لازمه خروج از این رکود، شکل‌گیری حرکت عمومی است. حرکت عمودی و تحول بزرگ اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که بخش اعظمی از جامعه شروع به کنش‌گری کند. این حرکت به مثابه جوش آمدن آب و بسیج شدن عموم مردم و تشکیل سپاه در جنگ سرد ایران و عراق است که به کمک ارتش شتافتند. جریان‌های حلقه میانی همانند مولکول‌هایی هستند که به جوش می‌آیند و ظرف را به جوش می‌آورند و اگر مولکول حس نگیرد بضاعتی به بضاعت حرکت عمومی در کشور اضافه نخواهد شد. اگر تکنولوژی حلقه میانی شکل بگیرد، منجر به شکل‌گیری حرکت مردمی خواهد شد. اگر مأموریت حلقه میانی تفهیم شود و ظرفیت‌ها

به میدان بیایند و جوانان مستعد را به میدان بیاورند چشم‌انداز بیانیه دوم محقق خواهد شد در غیر اینصورت اهداف محقق نخواهد شد. کار اصلی در این سنگر، تکثیر عده است و باید حلقه میانی را پیدا و حمایت کنیم تا تحول رقم بخورد.

۷. رونمایی از فناوری حلقه‌های میانی

حضرت آقا در سخنرانی دانشجویان در سال ۱۳۹۸ از این فناوری رونمایی می‌کند. ایشان برای حرکت عمومی جامعه در گام دوم انقلاب اسلامی، ۴ عنصر را ترسیم می‌کنند که عبارتند از: الف: «شناخت صحنه»؛ ب: «جهت‌گیری مشخص»؛ ج: «عامل امیدبخش»؛ ه: «راه‌کارهای عملی» و تبیین این امور را به ذهن‌های فعال و زبان‌های گویا واگذار می‌کنند. در ادامه به نقش حلقه‌های میانی پرداخته و بیان می‌دارند:

«مسأله راه‌کارهای عملی احتیاج

دارد به هدایت، تمرکز، پیگیری، فعالیت

پی‌درپی و لحظه‌به‌لحظه برای اینکه

بتواند این کاروان عظیم جامعه را و مهم‌تر

از همه جوانهای جامعه را به پیش ببرد.

این کار چه کسی است؟ این تمرکز، این

ایجاد برنامه‌ی کار، پیدا کردن راهکار،
ارائه‌ی راهکار، برنامه‌ریزی، به عهده‌ی
چه کسی است؟ این به عهده‌ی
جریان‌های حلقه‌های میانی است. این،
نه به عهده‌ی رهبری است، نه به عهده‌ی
دولت است، نه به عهده‌ی دستگاه‌های
دیگر است؛ [بلکه] به عهده‌ی
مجموعه‌هایی از خود ملت است که
خوشبختانه امروز ما این را کم هم نداریم.
مانخبه‌های فکری در زمینه‌های گوناگون
مورد نیاز در میان جوانان، در میان
مسئولین خودمان داریم. اینها می‌توانند
بنشینند برنامه‌ریزی کنند و هدایت
کنند^۱».

۱-۷. حتی یک درصد!

مبتنی بر نقشه‌ی راهبردی رهبر معظم انقلاب، در این زمینه و نظام
محاسبات ایشان در به میدان آمدن مردم، در تحقق این حرکت عمومی

^۱ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان (۱۳۹۸/۰۳/۰۱).

وسیع، حتی ۱ درصد از جریان‌ها و مجموعه‌های انقلابی و مردمی فعال نشده‌اند. در واقع هنوز جریان‌های حلقه‌های میانی که رسالت آن‌ها ترسیم راهکارهای عملی برای به میدان آوردن مردم بوده، شکل نگرفته‌اند.^۱ نه اینکه زیر یک درصد کل جامعه بلکه زیر یک درصد خود ظرفیت جبهه انقلاب. یعنی اکثریت در بزنگاه‌هایی که بحران می‌شود حاضر می‌شوند و آن جایی که دیگر می‌بینند که کار بیخ پیدا کرده است و کارد به استخوان رسیده است و اغتشاش شده است و سیل آمده است و شب انتخابات و شب قدر نظام است در میدان می‌آیند ولیکن کنشگری مستمر مؤثری ندارند. بسیاری از جوانان انقلابی امروز تبدیل شده‌اند به یک شهروند عادی و آن مسئولیتی که در قبال جامعه‌سازی و اعتلای اجتماعی داشتند را کنار گذاشتند. بسیاری از آن‌ها نماز شب می‌خوانند، صحبت‌های رهبری را پیگیری می‌کنند، به هیأت می‌آیند، ولیکن کمک خاصی در عرصه فرهنگی و اجتماعی به انقلاب اسلامی نمی‌دهند. در ابتدای گام دوم، در وضعیتی هستیم که جمعیتی کم‌تر از ۱ درصد پای این کار هستند. در صورتی که برای شکل‌گیری حرکت عمومی، باید

^۱ در اوایل طرح بحث حرکت عمومی، فرمانده قرارگاه بقیه الله به خدمت رهبری رسیده؛ آقا فرموده بود که آقای جعفری به نظر شما این حرکت عمومی که ما دنبال آن هستیم چه قدر شکل گرفته است؟ آقای جعفری در ذهن خود حساب کرده بود که بالاخره هفتاد، هشتاد هزار مجموعه الان در کشور است این در ذهن من خیلی بزرگ بود. می‌خواستم بگویم ۳۰ درصد، خودم را سانسور کردم چون می‌دانستم توقع آقا زیاد است گفتم که آقا جان ۱۰ درصد. حضرت آقا یک لبخندی حاکی از استهزا زد و گفت ۱۰ درصد؟! ۱ درصد هم نشده.

جمع قابل توجهی از جوانان مؤمن انقلابی متعهد شوند که در مسائل گوناگون به میدان بیایند و چگونگی این به میدان آمدن برعهده جریان‌های حلقه‌های میانی است.

۷-۲. تجربه‌های حرکت عمومی

جهاد سازندگی، نهضت سوادآموزی و ... زمانی تبدیل به یک حرکت فراگیر شدند که بخشی از این جریان متعهد به صورت خودجوش با استفاده از امکانات شخصی در زمان وقت شخصی خود را وقف آن کار کردند. اگر این حرکت عمومی توسط آن جریان متعهد شکل نگرفته بود موضوعاتی همچون سوادآموزی مردمی هیچ‌گاه به این تراز از سواد عمومی در کشور نمی‌رسید. بلکه یک جریان متعهدی نه در قالب سازمان‌های موجود و نه در قالب سازوکارهای اداری به میدان آن قدم گذاردند و آن را محقق کردند. امروز انقلاب اسلامی در بسیاری از مسائل خود از قبیل جمعیت، اقتصاد مقاومتی، جنگ نرم، حجاب، تربیت، سبک زندگی و ... نیازمند شکل‌گیری حرکت عمومی توسط یک جریان متعهد است. به عنوان مثال، علی‌رغم دغدغه‌مند بودن بسیاری از مردم اما مسأله حجاب حل نمی‌شود، علت را باید در این دانست که تعداد کنشگران حجاب در کشور زیاد نیست. چرا این مسائل حل نمی‌شود؟ چون حرکت عمومی بر این مسائل شکل نگرفته است. حرکت عمومی یعنی یک بضاعت حداقل پانصد هزار نفر کنشگر فعال و حالا اگر ما

کل فعالان حوزه جمعیت را بشماریم بعید می دانم به پانصد نفر برسد. وقتی تعداد کنشگری که روزانه بخشی از وقت خود را صرف یکی از مسائل انقلاب اسامی همچون می گذراند و برای حل مسئله جمعیت فعالیت می کنند به پانصد نفر در کشور نمی رسد، چگونه می توان متوقع داریم که مسئله جمعیت حل شود. در مسئله حجاب اگر یک لشکر صد هزار نفری در کشور وجود داشت، مسئله آن بلاشک حل می شود. امروز با حجم زیادی از مسائل مواجهیم که عمدتاً پاسخ آن را رهبری داده است اما به دلیل عدم حضور دو جریان، این مسائل پیش نمی روند. این دو جریان عبارتند از: الف) عناصر گفتمان ساز: جریانی که به ساده سازی پاسخ و تبیین و اقناع آن برای جریان انقلابی و عموم مردم پردازد تا جامعه ببینند که به جز مسئولیتی که دولت دارد، یک راه حل ثانویه ای به نام حرکت عمومی برای به میدان آمدن مردم وجود دارد. در واقع این جریان اصل مسئله را تبیین می کنند و اصل پاسخ به مسائل را تبیین می کنند ب) جریان های حلقه های میانی: جریانی که سازوکار به میدان آمدن و کنشگری مردم شناسایی و طراحی کرده و مردم را توانمند، سازماندهی و عازم میدان حل مسائل انقلاب اسلامی کند.

۷-۳. امر بر زمین مانده ولی

این مسئله ای است که علی رغم گذشت نزدیک به پنج سال از تبیین حرکت عمومی و نقشه راهبردی رهبری، هنوز جریان حلقه های میانی و جریان

ذهن‌های فعال و زبان‌های گویا برای اهالی و خواص جبهه انقلاب اسلامی جا نیفتاده است. آن کسانی که خدا نطق و بیانی به ایشان داده و کسانی که برخوردار از موهبت ذهن فعالی هستند، امروز نسبت به طرح و نقشه رهبری التفات ندارند؛ لذا این امر اولویت‌دار رهبری از این حیث که برای بسیاری از اهالی جبهه انقلاب تبیین نشده است، بر زمین مانده. مرحوم علی صفایی حائری، می‌گفت ما نسبت به اسراف هر چیزی حساس هستیم به جزء اسراف ظرفیت‌های وجودی و عمر خود. ما فکر می‌کنیم که اسراف به هدر دادن است. در صورتی که اسراف عدم استفاده بهینه است. یعنی غالباً چنین تصور می‌شود که اگر این آبی به زمین ریخته شود، تصور می‌شود اسراف شده است و اگر نوشیده شود اسراف نشده. در صورتی که باید فکر کرد الان مهم‌ترین کاری که با این لیوان آب می‌شود کرد چیست؟ اگر آن مهم‌ترین کار ممکن با این لیوان آب را انجام ندهی از مسرفین هستی.

۸. لزوم جبران کاستی‌ها

بسیار پُر واضح است و تاریخ نیز گویای آن است که کشور ایران از گذشته چندصدساله خود تا انقلاب اسلامی، آن چنان در ذلت و خفت و زیر بدترین ستم‌ها قرار گرفت که هیچ‌گونه امیدی به سعادت و خوشبختی در آن متصور نبود. اما این کشور با پیروزی انقلاب اسلامی و در طول مدت چهل و پنج ساله خود در سخت‌ترین شرایطی که دشمنان داخلی و خارجی برای

نابودی آن از هیچ تلاشی فروگذار نکردند، اکنون به نقطه‌ای از پیشرفت رسیده است که در بسیاری از گام‌های برداشته شده در زمره بهترین کشورها قرار گرفته است. با این وجود، عقب‌ماندگی حاصل از ستم‌پیشگی دوران پیش از انقلاب و سنگ‌اندازی‌های بی‌شمار پس از انقلاب، موقعیت کنونی کشور را کمتر از حد انتظار ظاهر کرده و این ضعف، جز با جبران عقب‌ماندگی مرتفع نخواهد شد. البته این انتظار رشد و پیشرفت، نه تهدید؛ بلکه بهترین فرصت است تا جامعه دچار رکود و توقف در مسیر حرکت خود نگردد.

اگر کشور به هر دلیلی دچار رکود و نقص در یک یا چند حوزه می‌شود، جبران آن جز با «ایجاد سرعت و شتاب» در حرکت امکان‌پذیر نخواهد بود. این سخن به مانند کسی می‌ماند که به هر دلیلی از پیمودن مسیر خود بازمانده و این توقف، از یک سو در رسیدن به مقصد تأخیر ایجاد کرده و از سوی دیگر، در میدان رقابت از دیگران جامانده است. در این حال، چیزی جز سرعت در حرکت نمی‌تواند این عقب‌ماندگی و کاستی را برای او جبران نماید. اما این تمام ماجرا نیست و تنها سرعت عمل، تضمین‌کننده نیل به مقصد نخواهد بود؛ بلکه اگر در کنار سرعت عمل، عوامل و محرک‌های دیگری نیز یاری‌گر این سرعت باشند، تا حدودی می‌توان سخن از جبران به میان آورد. اینجاست که رهبر انقلاب در نگاهی دقیق به مسئله حرکت عمومی جامعه، شرط اول استمرار در این حرکت را «افزایش سرعت» اذعان نموده‌اند.

پس اگر در مقطعی، از سرعت گرفتن یک انقلاب سخن به میان می‌آید، صرفاً منظور از آن، سرعت در حرکت انقلابیون نیست؛ بلکه افزایش جمعیت پیوسته به انقلاب نیز مقصود است. براین اساس، طبیعتاً طی دستورات و فرامین ولی الهی، هسته‌های ولایت‌مدار به تکاپو افتاده و با اثرگذاری در سایر بدنه جامعه، کنش‌گری عمومی در میدان را رقم خواهند زد. این گروه‌های کوچک مردمی هستند که به عنوان مهم‌ترین واحدهای کنش‌گر جامعه باید توسط تربیت‌یافتگان انقلاب، همچون ید واحده‌ای عموم جامعه را به حرکت برانگیزند و به آن، سرعت کمی و کیفی ببخشند.

۹. نظم حاکم بر حرکت عمومی

زمانی که از «نظام آفرینش» سخن به میان می‌آید، لاجرم ذهن ما به جهانی متبادر می‌شود که بر اساس نظم و حساب و کتاب دقیق آفریده شده و حتی قوانین الهی و احکام شرعی حاکم بر این نظام آفرینش، بر پایه نظم شگفت‌آور سامان یافته است. از این رو، در آموزه‌های دینی بر این مهم بسیار تأکید شده و در رأس ارزش‌های اسلامی جای گرفته است. از آنجاکه انسان‌ها نیز در بطن این نظم آفریده شده‌اند، زندگی فردی و اجتماعی آنها نیز جز با برخورداری از نظم به سرانجام و سعادت منتهی نخواهد شد. در واقع، اگر مسیر حرکت آحاد جامعه و به دنبال آن، گروه‌های مردمی، بدون نظم و هماهنگی باشد، علاوه بر بیشترشدن سختی‌ها و ناملایمات، تأخیر

خسارت باری را در نیل به اهداف به دنبال خواهد داشت. امیرالمؤمنین علیه السلام که بارها نتایج زیان بار بی نظمی و تشتت را در فکر و عمل مسلمانان دیده بودند، در بستر شهادت و در آخرین پیامشان، فرزندان خود و مسلمانان را به تقوای الهی و نظم در کارها فراخوانده و فرمودند: «أَوْصِيكُمَا وَ جَمِيعَ وَلَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ»؛ شما را (ای حسن و حسین) و همه خانواده و فرزندانم و هر کس را که نوشته من به او می رسد، به تقوای الهی و نظم در کارهایتان سفارش می کنم. سؤال آن است که اگر از یک گروه منظم سخن به میان می آید، منظور از نظم در این گروه چیست و چه مؤلفه هایی برای برخورداری یک گروه از نظم وجود دارد؟ اساساً حرکت عمومی جامعه جز با نشانه گرفتن یک «هدف مشخص»، حرکتی آشفته و نابسامان است و راه به جایی نخواهد برد. پس هدفمند بودن حرکت، شرط اول و اساسی نظم به شمار می رود. در مرتبه دوم، «موضوع کار» باید برای هر یک از اعضای گروه مشخص باشد؛ بدین معنا که مسئولیت و وظیفه هر فرد و گروه، به فراخور ظرفیت و استعداد او به وی تفویض شود تا در یک کلام بدانند چه کاری را برای چه منظوری انجام دهد. محدوده عمل و «موضع جغرافیایی کار»، شرط سوم برخورداری از نظم است. اینکه فرد بداند کجا دارد عمل می کند و در فعالیت خود از چه فضایی برخوردار است؟ در آخر، «مخاطب» کار باید برای کنش گر مشخص باشد. فرد باید ملتفت باشد که برای چه کسی

و یا چه کسانی فعالیت می‌کند و در صدد اثرگذاری بر روی چه نوع مخاطبی است؟

۹-۱. متدولوژی^۱ پیشرفت انقلاب اسلامی

اگر بتوان به منطق انقلاب اسلامی و پیروزی و پیشبرد آن دست یافت و نقاطی که این انقلاب توانسته است به قله برسد را فهم کرد، می‌توان آن را به حوزه‌های دیگر نیز تعمیم داد. منطق تعمیم و تکثیر گروه‌های خودجوش مردمی توانسته است سیر پیروزی انقلاب را رقم بزند؛ چنانکه پیش از انقلاب وقتی گروه‌های جوانان نزد امام خمینی^(ع) می‌رفتند و ظرفیت خود را ارائه می‌دادند تا در خدمت نهضت باشند، امام مکرر به ایشان تأکید می‌کردند بروید در مساجد و هسته‌های مقاومت مردمی شکل دهید؛ در واقع منطق انقلاب از ابتدا تبدیل حرکات متکثر اعتراضی به یک حرکت و پس از آن تبدیل آن به یک جنبش و در مرحله بعد تبدیل جنبش به یک نهضت و در نهایت تبدیل نهضت به انقلاب بود. این متدولوژی تنها محدود به پیروزی در انقلاب نیست بلکه در برقراری امنیت نیز انقلاب بر مبنای همین سیر پیش رفته است و در حوزه‌های دیگر همچون تشکیل جهاد سازندگی و انقلاب زیرساختی نیز همین روند طی شده است. تشکیل گروه‌های بسیج مردمی، دفاع مردمی و تشکیل سپاه پاسداران و همه محصول همین روش بوده است. یعنی یک

^۱ روش‌شناسی

گروه مردمی بودند و توانستند خود را تکثیر کنند. وقتی یک حرکتی در میدان رقم می خورد، ولی فقیه آن را می بیند و به آن ضریب می دهد و این میان یک نهاد انقلابی به وجود آمده که این حرکت را مستمراً حفظ می کند. اساساً فلسفه وجودی نهاد انقلابی، بسترسازی برای حضور مردم و نگه داشتن آن ها در صحنه بوده است. چنانکه فلسفه تشکیل جهاد سازندگی از اول انقلاب ایجاد هماهنگی در حرکت های مردمی بوده است. چنانکه نیازها و تقاضاهای مردم در روستاها، توسط خود مردم رفع می شد؛ در واقع جهاد امکانی را مهیا می کرد که خود مردم بتوانند به نیازهای و تقاضاهای یکدیگر پاسخ عملیاتی دهند. آن ها بسترساز حضور مردم در روستا بودند. این منطق انقلاب بوده است؛ لذا هر زمانی که با این فناوری عمل شده است، انقلاب به توفیق رسیده است و هر زمانی این فناوری کنار گذاشته شده، با ناکامی مواجه شدیم.

۲-۹. نقش آفرینی اعضای ریز و درشت

با این بیان، گروه های مردمی زمانی به رشد کافی خواهند رسید که از صدر تا ذیل آنها را نظم و برنامه دقیق شکل دهد. نظم، همان چیزی است که به بلوغ تشکیلاتی یک گروه در کوچک ترین واحد بازمی گردد. در وهله اول باید توجه داشت که حرکت عموم جامعه را نباید همچون پیکر واحدی مشاهده کرد که اعضای آن از هیچ مسئولیت و تکلیفی برخوردار نیستند. اتفاقاً جامعه مانند پیکری است که تک تک اعضای ریز و درشت آن از یک سو

برای هدف واحدی نقش آفرینی می‌کنند و از سوی دیگر، حلقهٔ وصلی برای ارتباط اعضای کوچک‌تر با اعضای بزرگ‌تر قلمداد می‌شوند؛ بنابراین، هیچ حرکتی را برای جامعه نمی‌توان تصور کرد، جز این‌که گروه‌هایی از جنس مردم و لکن با تفکری عمیق، مستحکم و منسجم و با اراده‌ای پولادین، فعالانه دستگیر مردم باشند و با حرکت خود، بتوانند دریای راکد یا کندرو جامعه را به حرکتی سریع و جوش و خروش درآورند. این گروه‌ها همان «حلقه‌های میانی» هستند که نقش همان اعضای میانی یک پیکر را ایفا می‌کنند.

۳-۹. کادرسازی و دولت جوان حزب‌اللهی

تعبیر جریان‌های حلقه‌های میانی در سپهر سیاسی ایران یک تعبیر نو و بدیع است که اولین بار توسط رهبر فرزانه انقلاب در سال ۱۳۹۸ در دیدار با دانشجویان مطرح شد. این مفهوم‌پردازی در پاسخ به سؤالی مطرح شده که لازمه روی کار آمدن دولت جوان حزب‌اللهی است و به‌عنوان یک راهکار عملی برای واردکردن جوانان در عرصه مدیریت کشور طرح شده است، در واقع طی یک فرایند و در یک بازه میان‌مدت باید مبادرت به کادرسازی شود و این رسالت حلقه‌های میانی است. با عنایت به این بیان، می‌توان حلقه‌های میانی را مجموعه‌هایی دانست که واجد ذهن فعال، زبان گویا، دارای تمرکز، پیگیری، فعالیت پی‌درپی و لحظه‌به‌لحظه بوده و برای ایجاد برنامهٔ عملیاتی

و ارائه راهکار به عنوان هادی و پیشران ملت در حرکت عمومی به سمت تمدن سازی اسلامی ایفای نقش می کنند.

۹-۴. مردم، محور اصلی حلقه های میانی

پس از روشن شدن قالب حرکت عمومی جامعه، در وهله دوم باید دقت داشت که حرکت و کنش گری مؤثر و محسوس هر یک از اعضای جامعه و حلقه های میانی بر اساس دلخواه خود و بدون اتصال به مرکز فرماندهی واحد، امکان پذیر نخواهد بود. این نکته دقیقاً همان چیزی است که از آن تحت عنوان «راهبری و پیگیری» یاد می شود. راهبری به معنای برخورداری گروه از فرماندهی مرکزی و میدانی و پیگیری به معنای تعقیب کار تا حصول نتیجه است. شروع کار اگر از طریق آحاد جامعه و یک یک خانواده های هر خیابان و محله و شهر نباشد، نباید انتظار حصول نتیجه در بُعد سراسری جامعه را داشت. مهم ترین نقطه تمایز میان جریان های حلقه های میانی با دیگر نهادهای فرهنگی نظیر بسیج، در ماهیت مردمی بودن و عدم سازمانی بودن آن است. نقش اصلی حلقه های میانی را نه در حل مسئله، بلکه باید در کشاندن پای مردم در حل مسئله توسط خود مردم دانست. به دیگر سخن، اکنون با وارد شدن به گام دوم انقلاب و مرحله جدید و حساسی از تقابل با جبهه باطل، جنس مسائل جامعه در گام دوم با جنس مسائل در گام اول انقلاب تفاوت بسیاری پیدا کرده است. اگر در گام اول، دغدغه مجامع

فرهنگی در «حوزه‌های سخت‌افزاری تمدن» نظیر کشاندن پای مردم به مراسم دینی، راهپیمایی، خدمت‌رسانی و... بوده، امروزه در «حوزه‌های نرم‌افزاری تمدن» عدالت، رفع فساد و تبعیض، سبک زندگی، تقابل فکری و عملی با مظاهر تمدن غرب و... به‌وسیله خود مردم به‌عنوان دغدغه‌ای مهم شناخته می‌شود و این مطلب به‌وضوح در وسط میدان و کف جامعه مشاهده می‌شود؛ لذا اولین و مهم‌ترین قدم حلقه‌های میانی را باید در شریک کردن مردم در حل مسائل فرهنگی و اجتماعی دانست و ورود مستقل و بدون دخالت مردم در حل مسائل، اشتباهی راهبردی و حیاتی خواهد بود.

۵-۹. ابتکار عمل و فناوری‌های روز

گفتنی است استفاده از ابتکار عمل و ابزار و فناوری‌های به‌روز در این نقش‌آفرینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شناسایی، ارتباط، دعوت و به‌کارگیری نیروها در محلات، باید با برنامه و بر طبق یک کار مداوم و مستمر و با استفاده از امکانات روز باشد. پس امروزه که این فناوری‌ها جزو مهم‌ترین بخش‌های زندگی مردم به‌شمار می‌رود، موقعیت بسیار مناسبی فراهم کرده است تا اولاً ارتباط با بدنه مردم به بهترین شکل و در کوتاه‌ترین زمان ممکن صورت گیرد و ثانیاً با وجود راهبری و فرماندهی میدانی و مرکزی، به‌راحتی بتوان گروه‌های متعدد و مرتبطی را در سطح‌های مختلف محلی و شهری سازماندهی کرد و از این طریق به تثبیت و استمرار کار قوت بخشید.

دنیای کنونی در عصر حاضر، درگیر جنگ ترکیبی و تمدنی است. جنگی که دشمن در بالاترین سطح خود و در پیچیده‌ترین شبکه‌های انسانی و شیطنانی برای مقابله با اسلام در پیش گرفته است. این شبکه‌سازی که با نظم و برنامه‌های دقیقی صورت گرفته است، به تشکیل جبهه عظیمی منجر شده است که افکار و اجساد بسیاری از مردم عالم را به بندگی شیطان کشانده است. فضای تمدن، فضایی است که تمامی ابعاد زندگانی اعم از سبک زندگی، اقتصاد، فرهنگ، امور اجتماعی و تمامی امور ریزودرشت را تحت الشعاع خود قرار داده و لاجرم تمامی انسان‌ها را مجبور به تنفس در آن می‌کند. تمدن نوین ایرانی اسلامی به دنبال ایجاد همین فضا است تا با تشکیل یک کشور «مستقل»، «پیشرفته»، «معنوی» و «الهام‌بخش» تمدنی جدید را برای جهانیان عرضه کند و این، همان نقطه تاریخی و بستر ساز ظهور است. رسیدن به دامنه این چشم‌انداز، جز با ایجاد و ارائه الگوهای بومی موفق و تعمیم‌پذیر با استفاده از جریانات مردمی امکان‌پذیر نخواهد بود. قطعاً مقابله با این تشکیلات عظیم و عقب راندن هیمنه آن، بدون برخورداری از نظم و برنامه تشکیلاتی امکان‌پذیر نخواهد بود. لذا شکل‌گیری کوچک‌ترین واحدهای مردمی تا بزرگ‌ترین واحد تشکیلاتی جامعه و اتصال حلقه‌وار هر یک از آنها از اهمیت و ضرورت ویژه و فراوانی برخوردار است. اینجاست که

تک تک دغدغه‌مندان و کنش‌گران میدانی، پای در عرصه گذاشته و با پیوستگی قلبی و دو جانبه میان خود و ولایت، دست اتحاد و یکدلی می‌دهند. اصلی‌ترین و اولین گروه‌های تشکیلاتی در همین نقطه منعقد می‌شود و با جاری نمودن آن در سطوح مختلف مردمی، حلقه‌های دیگر این تشکیلات به وقوع می‌پیوندد. قرارگرفتن فعالیت‌های گروه‌های مختلف انقلابی در یک تشکل واحد و منسجم را «جبهه‌سازی» می‌گویند.

جبهه، همان واحد منظم و دارای سازوکار مشخص و فرماندهی دقیق و مدبری است که حلقه‌های میانی آن موظف‌اند با عملیات ظرفیت‌سازی، گروه‌های کوچک‌تر مردمی را سامان داده و به صف جبهه ملحق کنند. جبهه، همان کُل متشکل و دارای اجزای به هم پیوسته‌ای است که تمامی راه‌ها را برای نفوذ دشمن بسته است. امروزه، با وجود بسیاری از کارهای صورت گرفته، فعالیتی که حرکت بدنه مردم را به صورت محسوسی در برابر این جنگ ترکیبی و شناختی تربیت کرده و در صف تقابل قرار دهد مشاهده نمی‌شود. بله؛ اعتقاد، دین و ایمان مردم در هر مقطعی که نیاز به حضور ایشان بوده، در کف میدان ظهور پیدا کرده است که راهپیمایی‌ها، مراسم مذهبی و انتخابات از جمله آنها به شمار می‌رود؛ لکن اولاً همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، این حضور، حضور گام اولی است؛ ثانیاً تا زمانی که مردم به گروه‌های مختلف ساماندهی نشده و این گروه‌ها به یک جبهه تبدیل نشوند، تمامی راه‌ها برای

ضربه و نفوذ دشمن باز خواهد شد و ثالثاً عمق اثرگذاری دشمنان بر بسیاری از مردم، به‌ویژه نوجوانان و جوانان بیش از آن چیزی است که متصور است. تا زمانی که حرکتی همگانی، مؤمنانه و متفکرانه از سوی مردم صورت نگرفته باشد و جریان انقلابی از انفعال در عرصه جنگ نرم خارج نشوند نمی‌توان پیروزی در این تقابل جهانی را تضمین نمود و این وظیفه‌ای بس خطیر و سنگین بر دوش اهل ولایت و انقلاب است.

۱۰-۱. نقطه شکل‌گیری جبهه

شکل‌گیری این جبهه از چه نقطه‌ای آغاز خواهد شد؟ یقیناً تا زمانی که تمامی مسائل موجود در هر محله شناسایی نشوند و با نگاه موضوعی، به تعداد هر یک از آن مسائل، گروه‌های متخصص شکل نگیرند و این گروه‌ها ارتباط مداوم با یکدیگر نداشته باشند، نمی‌توان از جبهه‌سازی سخن به میان آورد. با ایجاد چنین جریانی است که از آن به حلقه‌های میانی یاد می‌شود و قادر هستند با تواصل و فعالیت مستمر و متکی به یک فرماندهی مرکزی، دستان آلوده دشمنان را از وجب‌به‌وجب جامعه اسلامی کوتاه کنند. البته نباید فراموش کرد که این ارتباط و هماهنگی میان گروه‌ها از یک سو و ارتباط آنها با مرکز جبهه از سوی دیگر، لزومی ندارد که به صورت آمر و مأمور باشد؛ بلکه مهم آن است که فعالیت و عملیات در کف میدان توسط گروه‌ها بدون توقف استمرار داشته باشد؛ خواه وابسته به یکدیگر باشند و خواه

مستقل از یکدیگر. این امر نگران‌کننده‌ای نخواهد بود؛ چرا که قطعاً گذشت زمان، گروه‌ها را به بلوغ هماهنگی خواهد رساند. این جبهه‌سازی به معنای قرارگرفتن بر سر راه و ایجاد مانع در برابر نهادهای غیرمردمی نیست؛ بلکه هر یک با منطق جداگانه‌ای به انجام وظیفه پرداخته و هیچ ارتباط سازمانی با یکدیگر ندارند. نهادها و گروه‌های مردمی، بدون آنکه به حمایت نهادهای دولتی وابسته باشند، تنها با حمایت‌های دیگر گروه‌های مردمی فعالیت می‌کنند و نهادهای دولتی با سازوکار مشخص دیگری به فعالیت می‌پردازند. این حمایت را باید در چهار نوع «حمایت معنوی»، «حمایت گفتمانی»، «حمایت مالی» و «حمایت پلتفرمی» دانست تا با یک پشتیبانی همه‌جانبه، صدر تا ذیل جریان‌ات مردمی مملو از حس با هم بودن، یک فکر بودن و یک دل بودن گردد. اینجاست که جبهه تبدیل به یک تشکل نامیرا و ققنوس‌گونه می‌شود که حتی با قطع ارتباط میان شبکه‌ها، باز هم حیات در وجود آنها جاری خواهد بود.

به عنوان مثال، شورای هماهنگی گروه‌های مردمی انقلابی محله‌ای از شهر، رسته‌های مختلفی اعم از عفاف و حجاب، تربیت، هیأت، قرآن، تبلیغ کتاب، تبلیغ دین، فضای مجازی، هنر، تبلیغات محیطی و... را شکل داده و چیزی از موضوعات و مسائل منطقه را از قلم نینداخته است؛ بدین معنا که هر جا دشمن تک بزند پاتک خواهد خورد. اینجاست که جبهه در محل

شکل گرفته و اگر این جبهه در تمامی محلات شهر صورت گیرد و این محلات با یکدیگر هماهنگ گردند، می توان گفت جبهه فرهنگی و اجتماعی آن شهر شکل گرفته و خود را در سطح شهر گسترده است. زمانی که این شهر با شهرهای مجاور هماهنگ شود، جبهه در استان و به دنبال آن در سطح کشور شکل خواهد گرفت و در کنش‌گری‌های خود به هیچ نهاد و سازمانی وابسته نخواهند بود. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمونه و الگوی یک جبهه توانمندی است که از بطن مردم در سال‌های ابتدایی انقلاب و در بحبوحه دفاع مقدس شکل گرفت. گروه‌های خودجوش مردمی که با دغدغه مقابله با طاغوت و دفاع از کیان اسلام، به مجموعه واحدی بدل شدند که امروزه آنان را در قالب بسیج و سپاه، جزو اثرگذارترین جبهه‌های نظامی کرده است. این روند شکل‌گیری و پیشرفت، در حوزه فرهنگی و اجتماعی نیز نیازمند انعقاد گروه‌هایی حرفه‌ای از جنس همین مردم است تا بتواند سازه‌ای را ایجاد کند که نقش ستادی گفتمان‌ساز و توانمندکننده را ایفا نماید. این ستاد، دریایی از گروه‌های مردمی خودجوش و آتش‌به‌اختیاری^۱ هستند که به

^۱ قاعده جنگ سخت، آتش‌به‌فرمان است؛ یعنی تا زمانی که فرماندهی دستوری نداده، حرکت و مقابله ممنوع است. اما قاعده در جنگ نرم به‌صورت آتش‌به‌اختیار است؛ زیرا اقتضای آن به‌گونه‌ای است که با حرکت در کوچه‌به‌کوچه، محله‌به‌محله، خانه‌به‌خانه و فردبه‌فرد نباید و نمی‌توان معطل دستور از جانب فرماندهی ماند.

وقت اختلال در نهادهای حاکمیتی، خلأ ایجاد شده آنان را به صورت گسترده و همه جانبه پُر می کنند.

۱۰-۲. جهت و محتوای حرکت جبهه

قطعاً شکل گیری چنین جبهه‌ای، باید با جهت دهی مناسب و برخورداری از محتوای لازم و کافی، به کنش‌گری و ایجاد حرکت در جامعه منتهی شود. جبهه‌ای اثرگذار است که علاوه بر بهره‌مندی از گفتمان و مبانی مستحکم فکری، به دانش‌ها و علوم روز نیز آشنایی داشته باشند تا بتوانند با استفاده از امکانات روز، در برابر هر مانعی استوار بوده و آن را کنار بزنند. به عبارت دیگر، هر یک از اعضای جبهه می‌بایست خود را در برابر هرگونه تهاجم فکری و فرهنگی ایمن کند و سپس به فراخور استعداد و توانایی، از تخصص و حرفه کافی در حوزه فعالیت خود برخوردار گردد. با این بیان، روی دیگر این جبهه را گروه‌های موضوع محور متکثر و متنوع مردمی تشکیل می‌دهند که عالمانه و فعالانه در میدان رزم فرهنگی قدم می‌گذارند. شاید بسیاری از این کنش‌گران قادر به تولید محتوا برای جبهه نباشند؛ لکن قادرند محتوای تولید شده توسط گروه‌های دیگر را در وسط میدان توزیع داده و خود نیز از آنها بهره ببرند. گفتنی است این گروه‌ها نه تنها در کیفیت، بلکه در تعداد و کمیت نیز اهمیت بسیار زیادی دارند؛ زیرا اولاً با توجه به محدودیت‌هایی که هر یک از افراد جهت ورود مردمی به مسائل فرهنگی و اجتماعی دارند،

نمی‌توانند تمام وقت و مشغله خود را به این امور اختصاص دهند و این مانع، با تکثیر و تنوع بخشی گروه‌ها جهت استفاده حداکثری از آنها برطرف خواهد شد. ثانیاً بعضی از گروه‌های تربیت شده به مرور و در سیر حرکت تخصصی خود، به مؤسسات حرفه‌ای و منظم تبدیل شده و در پراکندگی جغرافیایی مناسب، عملیات مستمر صورت می‌دهند. این، همان نقطه مطلوبی است که همچون اقتدار نظامی و امنیتی کنونی می‌تواند بازدارندگی فرهنگی را برای جامعه به ارمغان داشته باشد.

۱۰-۳. الگوی بومی انقلاب اسلامی

نقش ستاد در این ارتباطات و تعاملات فرهنگی حلقه‌های میانی که با ظرفیت‌سازی و جریان‌سازی مردمی محقق می‌گردد، در دو موضوع بسیار مهم جلوه‌گری می‌کند که نه در علوم مقایسه‌ای و نظری؛ بلکه در کف میدان و حین عملیات باید به عنوان الگوی بومی انقلاب اسلامی، نصب العین قرار گیرند: الف) تبیین امر ولی؛ اهمیت فکر و اندیشه امام جامعه در راهبری کلان انقلاب بر کسی پوشیده نیست و اگر غیر از این بود، هر آن باید اصل انقلاب را در چننه دشمنان و بدخواهان اسلام و دین مشاهده می‌کردیم. اما پیروی از دستورات و فرامین ایشان برای مردم کفایت نمی‌کند و این امر به مرور زمان می‌تواند توسط دشمن به فاصله‌ای خطرآفرین میان رهبر و مردم تبدیل شود. آنچه این فاصله را می‌تواند به خوبی ترمیم و پُر نماید تا هیچ راه نفوذی

در آن وجود نداشته باشد، وحدت میان اندیشهٔ امام و مردم است که با تبیین مستدل امر ایشان می‌تواند صورت گیرد. پس علاوه بر روشنگری در خصوص شبهات و مسائل روز، باید تبیین در مبنای فکری ایشان نیز در اولویت ستاد حلقه‌های میانی قرار گیرد. ب) تبیین تجربه‌های میدانی: ناگفته پیداست که در میدان بودن، دست افراد را از تجربه‌های ارزشمند پُر خواهد کرد و این تجربه‌ها «در لحظه» باید به گروه‌ها و جریانات همسو منتقل گردد تا روند کار از آزمون و خطای کمتری برخوردار باشد. تدوین و گردآوری آنها نیز برای استفاده در آیندهٔ دور و نزدیک به همان میزان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و کسانی که در این جریانات به عنوان اهل قلم و اندیشه به میدان آمده‌اند باید به این مهم اهتمام ورزند.

۱۰-۴. تعامل با چاشنی تداوم و تعهد

به راستی، ثبات و دوام ارتباط با مردم به مثابه مخاطبین، چگونه امکان‌پذیر خواهد بود؟ چگونه می‌توان در ثابت‌سازی مخاطبین گامی برداشت؟ تجربه ثابت کرده و عقل نیز گویای آن است که تعلق قلبی، با ارتباط محدود و سطحی با مخاطب شکل نمی‌گیرد. پس مهم‌ترین کلید راهگشا در برقراری ارتباط و تعامل با مخاطبین، «پیگیری» مستمر، لحظه‌به‌لحظه و پی‌درپی است؛ چیزی که بارها از سوی رهبر معظم انقلاب به فعالان و دغدغه‌مندان گوشزد شده است. تعقیب و مداومت در ارتباط‌گیری، همان

حلقه گمشده‌ای است که بسیاری از مجامع فرهنگی امروز از آن غافل‌اند. مخاطبی که با مراجعه به مجموعه مورد نیاز خود می‌خواهد حظ و بهره‌ای از آن ببرد تا بلکه احتیاجات مادی یا معنوی خود را تأمین نماید، به محض جدایی باید تعاقب و پیگیری ارتباط با او در اولویت مجموعه قرار گیرد. این پیگیری با بهره‌گیری از امکانات بسیاری می‌تواند به راحتی و سهولت انجام گیرد. اما این، تمامی راه نیست! راز پایداری مخاطبینی که در بزنگاه‌های مختلف می‌توانند در حد وسع و توان خود حضور فعالانه‌ای داشته باشند در چیست؟ کلیدواژه این راز را باید در بیانات رهبر معظم انقلاب جست‌وجو کرد که به هنگام سخن از گذشته، حال و آینده انقلاب، حرکت فعالانه و عمومی جامعه را مقید به «تعهد» می‌کنند؛ آنجا که در اشاره به چهار نقطه اصلی بیانیه گام دوم انقلاب، نیروی جوان متعهد را محور حرکت، سرعت و پیشرفت به سوی چشم‌انداز انقلاب اسلامی معرفی می‌کنند. تعهد، همان امر الزام‌آوری است که ایمان را ملبّس به لباس عمل می‌کند. در واقع، فرد مؤمن و متعهد انگیزه فراوانی جهت حل مسائل پیش روی خود دارد و با تمسک به دستور قرآنی «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِئَتِيَ وَفُرَادَى» همچون مالک‌اشتر، با تکرر، گرفتن دست دیگران و یارگیری از آنها برای امام، به دل تقابل با معضلات فرهنگی و اجتماعی می‌زند. این فرد، درواقع فردی به مثابه ده‌ها، صدها و هزاران نفر است که با استفاده و تکیه بر آنها به دل پیکار با تاریکی می‌زند. پس مخاطبی که احساس وظیفه و تکلیف نکرده و تعهدی نسبت به حضور در چالش‌ها و

مسائل جامعه ندارد، نمی‌تواند در مسیر حرکت عمومی جامعه نقش‌آفرین باشد و از همین جهت باید او را نسبت به این خطر درونی آگاه ساخت. با این بیان، دو وظیفه بسیار مهم در مواجهه با مخاطبین روشن می‌گردد: اول، تربیت نسل جوان مؤمن و متعهد و دوم، ارتباط مستمر و حفظ ایشان.

ارتباط با مخاطب جهت خلق انگیزه و کشاندن پای‌کار انقلاب برای همگان به شکل یکسانی نمی‌تواند صورت گیرد. همان‌گونه که در نوع تفکر و جهت‌گیری‌های هر فردی تفاوت‌های بسیاری وجود دارد، به همان میزان در تعامل و ارتباط با ایشان باید انعطاف عمل داشت. قطعاً مخاطبی که هیچ اتصال فکری و قلبی با نظام و انقلاب نداشته با کسی که بی‌تفاوت است و همچنین کسی که همسو با تفکرات دینی است متفاوت است و ارتباط با هریک، رفتار و ادبیات خاص خود را می‌طلبد. واردشدن از طریق مسائل دین، امور شخصی، اجتماعی، فرهنگی و... از جمله راه‌هایی هستند که می‌توانند به‌عنوان دریچه تعامل با مخاطبین – به اقتضای جهت‌گیری هر یک – قرار گیرند. اما اولویت با آن کسانی است که به بلوغ فهم ضرورت و فوریت نقش‌آفرینی در کسوت حلقه‌های میانی رسیده‌اند و می‌توان با ظرفیت‌سازی از طریق آنان، به کیفیت و کمیت جبهه سرعت و شتاب بخشید. تأثیر فرهنگی، محصول یک رابطه مستمری است که بر پایه اعتماد مداوم و برانگیزاننده در این جنگ نابرابر شکل می‌گیرد. مقاومت و پایداری تا حصول

به مقصد اصلی در جنگ بر اساس حمایت و تعامل قلبی یاران ولایت است که تضمین‌کننده پیروزی است. پیروزی در دفاع مقدس، جز با این مقاومت مستمر حاصل نگردید و اگر این اطمینان قلبی به مسیر و هدف نبود و بلندشدن پس از زمین خوردن‌ها در زندگی مجاهدانه رزمندگان جایی نداشت؛ قطعاً نمی‌توانست برکات و توفیقاتی را به همراه داشته باشد.

باتوجه به پیش‌روی خطرآفرینی که اکنون زنگ خطر را در جامعه به صدا درآورده است، تربیت جریان حلقه‌های میانی نباید معطل تبیین از طریق راه‌های زمان‌بر شود. از یک سو این امر، با ارتباط و اتصال منظم و به اشتراک‌گذاری شفاهی تجربیات و ایده‌ها می‌تواند نصرت، برکت و هدایت را شامل حال کنش‌گران کند و راه را برای خط‌شکنی باز کند و از سوی دیگر، نباید با نگاه رسمی به عملیات میدانی حلقه‌های میانی نگریست؛ بلکه باید با بهره‌گیری از کمترین امکانات و سریع‌ترین مسیرهای ارتباط و تواصل، استمرار در تعاملات شبکه‌های مردمی به صورت لاینقطع در جریان باشد.

۱۱. آسیب‌شناسی آرایش نیروهای انقلابی

رهبر جامعه از گام اول به گام دوم ورود کرد ولی اکثر آن‌هایی که باید ایشان را همراهی کنند هنوز در قعر گام اول حضور دارند. بسیاری از مجموعه‌ها و افرادی که به عنوان نیروهای انقلابی شناخته می‌شوند، هنوز به

همان کارهایی مشغول هستند که در گام اول انقلاب انجام می دادند و نتوانسته اند خود را متناسب با نقشه رهبری در گام دوم انقلاب بازآفرینی و بازسازی کنند. متأسفانه بسیاری از نخبگان و مسئولین جامعه، سخنان رهبری را به عنوان پند و موعظه در نظر می گیرند نه به عنوان دستور و فرمانی که نسبت به آن مسئول بوده و باید به تاریخ و در محضر خداوند پاسخگو باشند. هیچ تضمینی وجود ندارد که با همین دست فرمان، انقلاب اسلامی بتواند به افق ظهور نزدیک شود؛ حال آنکه فلسفه وجودی انقلاب اسلامی، بسترسازی ظهور است. اگر این محقق نشود انقلاب اسلامی اسراف شده است. امام خمینی^(۹) معنی اسراف را با تکرار ۱۲ بار در صحیفه آورده^۱ و می فرماید که اگر انقلاب به نتیجه نرسد اسلام سیلی خواهد خورد. اگر از فحوای کلام رهبر انقلاب در مسأله گام دوم فهم نشود، ۲۰ سال دیگر نه تنها پیشرفت با پیشرفت روبه رو خواهیم بود، بلکه دچار پسرفت خواهیم شد. اساساً جنس گام دوم متفاوت از گام اول انقلاب است. برای مقابله با چالش ها و مسائل مختلف از قبیل سبک زندگی غربی، ارتقا فرهنگ کتابخوانی و ... دیگر نمی توان مثل گام اول به راحتی عده و عده جمع کرد. تفاوت دوم نوع حضور مردم در گام دوم است. اینجا دیگر حضور مقطعی همچون تجمع و بست نشینی و راه پیمایی و ... جوابگو نیست؛ بلکه انقلاب اسلامی در گام دوم نیاز به حضور مؤثر و پیوسته مردم دارد. مسأله سبک زندگی که از مهم ترین

^۱ امام خمینی اسراف را خروج از حد اعتدال به جانب افراط می داند.

مسائل پیش روی انقلاب در گام دوم است را نمی‌توان با تجمعات مذهبی و اعتراضی حل کرد. توقف در مسیر حرکت به سوی قلّه، همان چیزی است که انسان را از دستیابی به آرمان‌های خود باز می‌دارد. این توقف زمانی حاصل می‌شود که انسان، از یادگیری و پُر نمودن نواقص خود صرف‌نظر کند و در یک کلام، خود را کامل ببیند و از «رشد» بازدارد. پس زمانی که انسان دائماً در اندیشه رشد باشد و خود را نیازمند تعالی ببیند، در حرکت خود به هیچ عنوان متوقف نخواهد شد. از سوی دیگر، تصدی‌گری نقطه شروع غلبه قواعد سازمانی بر مأموریت در اکثر نهادهای انقلابی بوده است. چنانکه ذکر شد، فلسفه وجودی نهادهای انقلابی بسترسازی برای حضور مردم بوده است؛ چنانکه پیام امام برای نهضت سوادآموزی بیان می‌دارد که آن‌هایی که سواد دارند، آن‌هایی که سواد ندارند را با سواد کنند. امام جمله‌ای را به کار می‌برد که «درگیر این قرطاس بازی‌های اداری» نشوید. اما به مرور نهضت سوادآموزی ظرفیت‌های مردمی را نادیده گرفت و خود تبدیل به ساختاری به موازات آموزش و پرورش شد؛ در صورتی که قرار بود نهضت سوادآموزی بسترساز به میدان آمدن مردم و ظرفیت‌های مردمی برای حل مسأله بی‌سوادی شود، اما ساختار بر مأموریت غالب شد. در میان امثال این نهادها، تنها سپاه یک نهاد انقلابی باقی ماند که دلیل آن را باید اتصالی دانست که با بسیج داشت و آن نیز تنها در حوزه‌های دفاعی و امنیتی توانست فناوری حضور مردم را در قالب

گردان‌های عاشورا، گردان‌های بیت‌المقدس، گردان‌های امام علی و... فراهم کند.

۱۲. بسترسازی و ایجاد مقدمات ظهور

با نگاهی به چشم‌انداز حرکت انقلاب اسلامی، مهم‌ترین دغدغه کلان آن، حرکت به سمت ساخت تمدن نوین اسلامی است. تمدنی که در تمامی شئون و ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، تمدن غرب را کنار زده و فضای جدیدی از زندگی انسانی را در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... رقم زده و زمینه‌ساز ظهور خواهد شد. اما این نگاه، اگر با حرکت گروه‌های مردمی همراه باشد و این حرکت از سرعت کافی برخوردار باشد و سیر عزیمت با برنامه همراه باشد، باز هم تضمینی برای نیل به مقصود وجود نخواهد داشت. زیرا از آنجاکه اصلی‌ترین مأموریت جمهوری اسلامی در بسترسازی و ایجاد مقدمات ظهور است، عدم هزینه‌کردن وجود جمهوری اسلامی برای ظهور در حقیقت به اسراف آن منجر خواهد شد. با نگاهی ساده و گذرا به جریان انقلاب در طول تاریخ ۴۵ ساله خود به وضوح درمی‌یابیم در هر مقطعی که حرکت روبه‌جلو از استمرار و جنب و جوش بی‌وقفه برخوردار بوده، موفقیت، برکت، رضایت همگانی و از همه مهم‌تر، رضایت ولی فقیه را به همراه داشته است. در مقابل، هرگاه مؤلفه استمرار در حرکت و یا به عبارت دقیق‌تر، «پیشرفت محسوس» در این حرکت جایی نداشته، اگر نگوییم

ضرری متوجه جامعه گردیده، قطعاً سودی هم متوجه جامعه نشده است. این نکته مانند حرکت و غلیان آب در حال جوشی است که کوچک‌ترین توقف در آن، تمامی سیر جوشش را از حرکت بازخواهد داشت.

نباید فراموش کرد که دنیا، دار زورآزمایی میان یاران جبهه حق و یاران جبهه باطل است و در این تقابل، شیاطین هیچ‌گاه از حرکت و مانع‌تراشی‌های خود کوتاه نیامده و لحظه‌به‌لحظه در تلاش مستمر به دنبال سقوط انسان و انسانیت هستند؛ لذا کوچک‌ترین تعلل در برابر این هجمه‌های بی‌امان، به معنای کوتاه‌آمدن و عقب‌رانده‌شدن در این زورآزمایی است. آن بسیجی که دغدغه دفاع مقدس داشته و با پشت سر گذاشتن آموزش‌های لازم، در دسته قرار گرفته و به خط نیز اعزام شده، اما سلاح خود را زیر چانه‌اش قرار داده و روی زمین نشسته، درحالی‌که دشمن دائماً در حال پیشروی است، با آن کسی که در خانه نشسته هیچ تفاوتی نمی‌کند. تفاوت زمانی مشخص می‌شود که اسلحه در دست گرفته و نه یک‌بار؛ بلکه مستمراً و بدون توقف با هر هجمه دشمن، دقیق و هدفمند به‌سوی او تیراندازی می‌کند. پس پیشرفت مستمر و محسوس، همان محرک قدرتمندی است که به‌عنوان موتور پیشران حرکت جامعه به‌سوی رشد و تعالی، نقش کلیدی در کنارزدن موانع و عبور از فرازونشیب‌های زندگی ایفا می‌کند.

۱۳. جنگ، جنگ تا پیروزی

بر هیچ کسی پوشیده نیست که نظام برآمده از انقلابی که سنگ ارزش‌های والای اسلامی را بر سینه می‌زند، پس از دوران دفاع مقدس تا کنون، درگیر جنگی سخت‌تر از جنگ سرد شده است. دشمن در این جنگ، با هجوم بی‌امان خود نه در سرزمین کشور؛ بلکه در افکار مردم و به‌ویژه جوانان در حال لانه‌گزینی است و بدیهی است که اگر افکار را بتوان تصاحب کرد، سرزمین‌ها نیز به خودی خود تصرف خواهند شد. با اینکه بسیاری بر وجود چنین کارزار حیاتی واقف‌اند، اما یادآوری آن همیشه لازم است تا مشخص شود چه مسیر دشوار و پیچیده‌ای پیش روی جوانان انقلابی و دغدغه‌مند کشور و دین وجود دارد و در این مسیر، با چه موانعی مواجه هستند. اکنون تاریخ، پیش‌روی همگان قرار دارد؛ همان سرگذشتی که با مهیاشدن زمینه‌های آن، مجدداً در هر زمان و مکانی قابل تکرار است. تاریخ نشان داده است که هر جا دشمن از طریق شمشیر نتوانسته بر مؤمنین پیروز شود؛ جهت جنگ را به‌سوی افکار تغییر داده و در غالب موارد توانسته با تضعیف فکر و روح مؤمنین، خود و سرزمین آن‌ها را به قبضه خود درآورد. از همین جهت، اولیای الهی نسبت به عبرت‌پذیری از تاریخ سفارش‌های متعدد و اکیدی داشته‌اند.

این فتنه‌ها تا زمانی ادامه پیدا خواهد کرد که غربال مؤمنین به مرحله‌ی نهایی خود برسد. تا جایی که نهایت حربه‌های دشمنان در نبرد افکار به کار گرفته شود و رشد بشریت به مرحله‌ای رسیده باشد که چیزی جز ذلت و خفت دشمنان را به همراه نداشته باشد. بی‌توجهی به این صحنه نبرد، گُشنده‌ترین سَمّی است که هر جامعه‌ای را با خطر بدبختی و نابودی مواجه می‌کند. امروزه نیز این خطر، بیش از پیش در برابر چشمان همگان قرار گرفته و اگر هر متفکری اوضاع کنونی جامعه را با شعارها و آرمان‌های انقلاب مقایسه نماید، بدون تعلّل به رخنه ایجاد شده میان این دو پی خواهد برد. خطراتی که در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متوجه این مردم شده است، آسیب‌های جدی بر افکار آنان وارد کرده و همین مهم کافی است تا هیچ توجیهی برای لحظه‌ای توقف در جبهه‌سازی و فعالیت تشکیلاتی مردمی پذیرفته نباشد. آن هم فعالیت‌هایی که به هنگام اختلال در نهادهای مسئول، بیش از هر زمان دیگری مهم و ضروری به نظر می‌رسد.

لازم به ذکر است باتوجه به پیش‌روی خطرآفرینی که اکنون زنگ خطر را در جامعه به صدا درآورده است، تربیت جریان حلقه‌های میانی نباید معطل تبیین از طریق راه‌های زمان‌بر شود. از یک سو این امر، با ارتباط و اتصال منظم و به‌اشتراک‌گذاری شفاهی تجربیات و ایده‌ها می‌تواند نصرت، برکت و هدایت را شامل حال کنش‌گران کند و راه را برای خط‌شکنی باز کند و از سوی

دیگر، نباید با نگاه رسمی به عملیات میدانی حلقه‌های میانی نگریست؛ بلکه باید با بهره‌گیری از کمترین امکانات و سریع‌ترین مسیرهای ارتباط و تواصل، استمرار در تعاملات شبکه‌های مردمی به صورت لاینقطع در جریان باشد.

۱۳-۱. شهید اسداللهی

شهید حمیدرضا اسداللهی در عملیات خان طومار ترکش به رگ گردنش خورد و شهید شد و خاطرات او در یک کتابی به نام شاه‌رگی برای حرم تدوین شده است و قطعه پنجاه بهشت زهرا اگر گذر شما افتاد. کارمند رسمی وزارت بهداشت بود که پس از یکی دو بار که به اردوی جهادی آمد، رفت استعفا داد. غالباً جوانان این مملکت می‌جنگند که بروند یک جایی رسمی شوند. او کارمند رسمی شد اما پس از آمدن به اردوی جهادی، رفت استعفا داد و گفت حس من این است که آن کارمند بودن وقت من را می‌گیرد و نمی‌گذارد که از ظرفیت‌های وجودی خود استفاده کنم. بلند شد و کل وقت خود را وقف کارهای مردمی و جهادی کرد. این شهید بزرگوار عاقبت به خیری را جواب درست به سه سؤال فهم کرده بود. سؤال اول آنکه چرا خداوند او را در این موقعیت زمانی و مکانی متولد کرد؟ جوابش این بود که احتمالاً می‌تواند نقش مؤثری در پیشبرد اهداف انقلاب داشته باشد که در این برهه متولد شده است. اگر قرار بود که حضور او در این برهه و در این جغرافیا حکمتی داشته باشد دلیل آن

این بوده است که احتمالاً مستعد نقش آفرینی برای پیشبرد اهداف انقلاب بوده است. اما سؤال دوم که مهمتر از سؤال اول است، این بود که امروز اولویتی که تکلیف خود می‌داند چه بوده است؟ یک برنامه‌ای برای خود ریخته بود و تکلیف خود را منطبق با اندیشه رهبری ترسیم کرده بود. برخلاف بسیاری که برای خود تکلیف‌سازی می‌کنند، او تکلیفی را که ولی و امام بر ذمه او قرار داده بود را پیش می‌برد. و سؤال سوم مهم او این بود آیا خود را به بهترین نحو برای ایفای این نقش آماده کرده یا نه؟ وام می‌گرفت به کلاس لهجه شامی زبان عربی می‌رفت. تعداد تلفات زیاد شده بود و اعزام‌ها کنسل شده بود. او شروع کرد به عربی با فرمانده صحبت کردن. فرمانده یک کاغذ نوشت که این بنده خدا را بیاورید با او کار دارم و به اسم بیسیم چی به عملیات رفت و شهید شد. او خودش را به درستی آماده کرده بود. او هم لهجه بیروتی را یاد گرفته بود، هم لهجه شامی را یاد گرفته بود و هم لهجه عراقی. زیرا زمین تکلیف و عمل به تکلیف خود را آنجا پیدا کرده بود در عرصه فعالیت بین‌المللی. او جواب به این سه تا سؤال را یافته بود و بهترین جواب را هم داد و در نهایت نیز عاقبت به خیر شد.

هر کس باید بتواند به قدر بضاعت خود در زمینه‌ای که خود را مکلف و توانمند می‌بیند، ایفای نقش کند. در بازار گل شهید بابایی پیرمردی گلفروش بود که روزهای پنجشنبه نذر حجاب کرده بود و به خانم‌های محجبه یک گلدان گل رایگان به انتخاب خودشان می‌داد. این پیرمرد گلفروش در حد بضاعت خودش نشسته و فکر کرده است که من پیرمرد گلفروش در بازار گل بابایی چه کمکی می‌توانم به عفاف و حجاب کنم. به ذهن او رسیده است که دو، سه تا گلدان در هفته نذر حجاب کند. او همچون مؤسسه حرفه‌ای رسانه‌ای نیست که کلیپ تولید کند، نویسنده نیست که کتاب بنویسد، دارای فن بلاغت و سخنوری برای سخنرانی نیز نیست اما یک پیرمرد است که دغدغه حجاب دارد. از این نمونه‌ها، موارد بسیاری را می‌توان یافت؛ از یک دختر نه ساله‌ای که ممیز شده است تا یک پیرزن؛ از یک کودک تا یک پیرمرد؛ از یک معلم تا راننده تاکسی و ... همه در حد بضاعت خود یک کاری باید انجام بدهند. ما نیازمند جریانی هستیم که بتواند این موارد را شناسایی کند و برای هر نقشی جایگاه مناسب گنشگری را پیدا کند. این الگوهای کنشگری، وقتی در برابر مردم قرار بگیرد، هر کس می‌تواند جایگاه خود را براساس بضاعتش پیدا کند. از ساده‌ترین کارها تا دشوارترین آن‌ها. رهبر معظم انقلاب در چهلمین سالگرد دفاع مقدس، مثال «ننه عصمت همدانی» را می‌زند. ببینید امام چه پلتفرمی در جنگ به کار بسته بود که از آن رزمنده‌ای که می‌توانست

در خط مقدم بجنگد تا آن پیرزنی که می توانست دستکش ببافد و تا آن یتیمی که پول تو جیبی خود را نگه می داشت تا یک دانه کمپوت بخرد به جبهه بفرستد، هر کسی می خواست در جنگ نقشی ایفا کند، می توانست به حد بضاعت نقش آفرین باشد. باید بتوان در عرصه جنگ نرم نیز چنین پلتفرمی را به کار بست. به نحوی که کسی نتواند از آن فرار کند؛ از یک بچه ده ساله تا یک پیرمرد نود ساله بتواند در آن نقش آفرینی کند و کسی این امکان را نداشته باشد که خود را معذور بداند و از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند این مأموریتی است که رهبری به حلقه های میانی می سپارد. تهیه جعبه ابزار کنشگری فرهنگی و اجتماعی که در هر موقعیتی انسان را توانمند کند.